

فصل پانزدهم

فرا رسیدن جامعه بدون طبقه

۱- آرمان سوسیالیستی

آرمان سوسیالیستی ما، جایگزین کردن جامعه بورژوائی، که بر اساس مبارزه همه علیه همه استوار شده، با اجتماعی عاری از طبقه می باشد. اجتماعی که در آن انگیزه عمل، همبستگی اجتماعی است و نه تقلا برای کسب ثروت خصوصی، و در آن ثروت جامعه ضامن تکامل هماهنگ همه افراد است.

مارکسیستها علیرغم ادعای مخالفین نادان سوسیالیسم که آنها را متهم به سعی در "یکسان نمودن همه" می کنند، خواستار آنند که برای نخستین بار در تاریخ بشر، تمام حیطه بیگران امکانات فکری و عملی موجود در هر شخص شکوفان گردد. اما آنها درک می کنند که تساوی اجتماعی و اقتصادی، یعنی رهائی بشریت از چنگال

ضرورت مبارزه برای به دست آوردن نان روزانه اش، پیش شرط رسیدن به تجلی و تعالی شخصیت انسانی می باشد که در همه افراد نهفته است.

بنابراین یک جامعه سوسیالیستی، اقتصاد آنچنان پیشرفته ای را ایجاد می کند که در آن تولید بخاطر رفع احتیاجات جایگزین تولید بخاطر سود می شود. جامعه سوسیالیستی دیگر تولیدات را برای مبادله آن با پول در بازار، تولید نمی کند. این جامعه ارزشهای مصرفی تولید می کند که جهت رفع احتیاجات ما بین کلیه اعضای جامعه توزیع می شوند.

چنین جامعه ای بشریت را از بندهای تقسیم اجتماعی و اقتصادی کار می رهاوند. مارکسیستها این عقیده را که طبق آن بعضی از مردم "برای فرمان دادن زاده شده اند"، و بعضی دیگر "برای فرمانبرداری" رد می کنند. هیچ کس به حکم سرشتش برای آنکه در سراسر عمر خود معدنچی، آسیابان، یا کمک راننده اتوبوس باشد، ساخته نشده است: میل به درگیری در انجام فعالیت‌های مختلف در همه اشخاص موجود است: برای فهم این نکته کفایت بینیم کارگران در اوقات فراغتشان چه می کنند. در جامعه سوسیالیستی، سطح عالی مهارت‌های تکنیکی و فکری هر شخص به او اجازه خواهد داد تا در خلال زندگی، وظایف متعدد و گوناگونی را در برابر خود قرار دهد، که همگی برای اجتماع مفید هستند. انتخاب یک شغل دیگر توسط نیروهای مادی و یا شرایطی که خارج از اراده فرد است، به او تحمیل نخواهد شد. بلکه چنین انتخابی به احتیاجات و تکامل فردی اشخاص بستگی خواهد داشت.

کار یک یوغ تحمیلی که فرد می کوشد از آن حذر کند، نخواهد بود. بلکه صرفاً ارضاء کننده آمال شخصی خواهد شد. سرانجام بشریت به معنی واقعی کلمه آزاد خواهد شد. چنین جامعه ای می کوشد تا کلیه علل کشمکش و ستیز بین انسانها را از بین ببرد. منابع هنگفتی که امروز در راه انهدام و اختناق به هدر می روند، در جهت مبارزه با بیماری، برای پرورش کودکان، برای آموزش و در خدمت هنر بکار

گرفته خواهند شد. با از بین بردن تمام تخصصات اجتماعی و اقتصادی بین مردم، این جامعه کلیه علل جنگها و کشمکش های قهرآمیز را از میان بر خواهد داشت. فقط استقرار یک جامعه سوسیالیستی در سرتاسر جهان است که می تواند. ضامن صلح عالمگیر بشود. صلحی که حتی برای ادامه بقای بشریت بعنوان يك موجود زنده در عصر سلاحهای اتمی و هسته ای، لازم است.

۲- شرایط اقتصادی و اجتماعی لازم برای رسیدن به این آرمان

اگر آرزویمان برای آینده ای درخشان به دنیای رویاها محدود نشده، اگر عزممان در مبارزه برای رسیدن به چنین آینده ای جزم شده است، بایستی دریابیم که ساختمان يك جامعه سوسیالیستی (جامعه ای که عادات و رسوم را که طی هزاران سال در جوامع طبقاتی مستقر شده، کاملاً سرنگون می نماید)، بناچار در گرو تحولات مادی عظیمی بوده و پیش از آن باید تحقق یابند.

دستیابی به سوسیالیسم پیش از هر چیز، مستلزم پایان دادن به مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. در عصر صنایع بزرگ و فنون مدرن (که از دست دادنشان بمنزله عقب گرد بشریت به قهقرای فقر عمومی است) مالکیت خصوصی بر وسایل تولید جامعه را بطرز اجتناب ناپذیری به دو گروه تقسیم می نماید، یعنی اقلیتی از سرمایه داران که استثمار میکنند و اکثریتی از دستمزد بگیران که استثمار می شوند. رسیدن به جامعه سوسیالیستی مستلزم از میان برداشتن روابط دستمزد بگیری، بطور کلی، می باشد، یعنی مستلزم آنست که فروش نیروی کار در ازای دستمزد پولی معین، که تولید کننده را به مهره ناتوانی در حیات اقتصادی تبدیل مینماید، متوقف گردد. اجرت کار تولید کنندگان بایستی بطور روزافزونی، نه از راه کسب دستمزد بلکه از طریق دسترسی رایگان به کلیه اجناس مورد نیاز، صورت بگیرد.

يك آگاهی اجتماعی نوین، و يك طرز برخورد نوین بین خود مردم و نسبت به کار فقط در جامعه ای پا به عرصه وجود می گذارد که متضمن وفور اجناس برای کلیه افراد می باشد.

چنین فراوانی اجناس بهیچ وجه امری خیالی نیست، البته با توجه به این حقیقت که این امر بطور تدریجی انجام گردد و نقطه شروع عقلانی کردن فزاینده احتیاجات مردم باشد، به مجرد آنکه انسان از فقر، معضلات رقابت، مسابقه برای کسب ثروت خصوصی و از تأثیر گذاری آگهی های تجارتي که همواره سعی در ایجاد يك حالت نارضائی دائمی در افراد می نمایند، رهائی یابد. هم اکنون در کشورهای امپریالیستی ترقی سطح زندگی به جایی رسیده که باستثناء فقیرترین مردمان، همه قادرند هر قدر نان، سیب زمینی، سبزیجات، بعضی از میوه جات و حتی لبنیات و گوشت را که بخواهند، مصرف نمایند. گرایش مشابهی را در مورد لباس زیر، کفش، اثاثیه اولیه خانه و غیره - حداقل در غنی ترین کشورها - میتوان مشاهده کرد. همه این محصولات را میتوان در مقیاس روزافزونی بین همه بطور رایگان توزیع نمود، بدون آنکه از پول استفاده شود و بدون اینکه این امر به مخارج کل جامعه بطور قابل ملاحظه ای بیفزاید. همین امکانات برای خدمات اجتماعی مانند آموزش، بهداشت، وسایل نقلیه عمومی و غیره موجود است.

اما بر انداختن کار دستمزدی مستلزم دگرگونی صرف در شرایط اجرت و توزیع اجناس نیست. این امر همچنین به معنای پایان بخشیدن به ساختار سلسله مراتبی کارخانه و جانشین شدن نظام دموکراسی تولید کنندگان به جای دستورات نام صاحب کار (با همدستی مدیران کارگاه، سرکارگران و غیره)، می باشد. هدف سوسیالیسم، خود-حکومتی در همه سطوح زندگی اجتماعی است، خود-حکومتی ای که از زندگی اقتصادی شروع می شود. سوسیالیسم به معنی تعویض کلیه سلسله مراتب اداری با نمایندگان منتخب است، و به معنی تعویض همه مأموران دائم با نمایندگانی

است که به نوبت این مسئولیت را تقبل می کند. بدین ترتیب است که ما قادر به برقراری شرایط مساوات واقعی خواهیم شد.

ثروت اجتماعی که ایجاد یک نظام فراوانی را مقدر گرداند، فقط از طریق اقتصاد با برنامه میسر است. برنامه ریزی اقتصادی که از هر گونه اتلاف - از قبیل عدم استفاده وسیع از وسایل تولید یا بیکاری و یا استفاده از وسایل تولید در جهت اهدافی خلاف منافع بشری - اجتناب می ورزد. رهائی کار، همچنان به انکشاف عظیم فنون مدرن وابسته است - از قبیل استفاده سودمند از انرژی اتمی (تحت شرایط حداکثر ایمنی، همراه با جستجو و تحقیق گسترده برای دیگر منابع انرژی)، استفاده از مکانیسم های الکترونیکی و کنترل دور که باعث خودکار شدن کامل تولید میشود - چیزی که بشریت را بیشتر و بیشتر از وظایف سنگین فرساینده، روح خراش و یکنواختی رهائی می بخشد. بدین ترتیب تاریخ به آن مخالفت دیرینه و خام با سوسیالیسم مبنی بر اینکه: "چه کسی کارهای کثیف را در یک جامعه سوسیالیستی انجام خواهد داد؟"، پیشاپیش پاسخ می دهد.

حداکثر انکشاف تولید در مطلوب ترین شرایط برای بشریت، مستلزم حفظ و گسترش تقسیم بین المللی کار (که بایستی عمیقاً دگرگون شود تا بتوان به رابطه "پیشرفته" و یا "وابسته" بودن کشورها خاتمه داد)، از بین بردن مرزها، و برنامه ریزی کل اقتصاد جهانی می باشد. علاوه بر این، از بین بردن مرزها و وحدت واقعی بشریت یکی از نیازهای روانی سوسیالیسم است، که خود تنها وسیله از بین بردن نابرابری های اقتصادی و اجتماعی بین ملت ها است. برانداختن مرزهای ملی بهیچوجه بمعنای سرکوبی هویت های فرهنگی ملتها نیست بلکه بالعکس، این امر راه را برای تجلی تمامی هویت های فرهنگی و نیز بر اساس آمال و مصالح خود آن هویتها، به بیانی بسیار چشمگیرتر از امروز، هموار مینماید.

برای اینکه کارخانه ها به دست کارگران، اقتصاد توسط شوراهای کارگری و کلیه دواير زندگى اجتماعى توسط جماعات مربوطه اداره شوند، شرایط مادى بخصوصى لازم است:

* کاهش اساسى ساعات کار در روز - در واقع ارائه کار نصف روزى مطلقاً ضرورى است تا تولید کنندگان برای اداره کارخانه ها و محلات خود وقت كافى داشته باشند و بتوان از ظهور قشر جدیدى از مجریان ادارى حرفه اى جلوگیری کرد.

* تعمیم آموزش عالی - و تغییر نسب "اوقات تحصیل" به "اوقات کار" در طول زندگانی مردان و زنان بالغ - برای ناپدید شدن تدریجى جدائی موجود ما بین کار یدى و کار فکرى، حیاتی است.

* تساوى اکید در اجرت، حق انتخاب نمایندگان و برخورداری از کسب مهارتهای جدید، به منظور تضمین از بین رفتن نابرابرى های موجود مابین مرد و زن، پس از ناپدید شدن نابرابرى های طبقات اجتماعى، ضرورى است.

۳- شرایط سیاسى، ایدئولوژیکى، روانى و

فرهنگى برای نیل به این هدف

شرایط مادى برای رسیدن به جامعه بى طبقه اگر چه امرى است لازم، ولى كافى نیست. سوسیالیسم و کمونیسم محصول خودبخودى انکشاف نیروهای مولده، از بین رفتن فقر، و ارتقاء سطح مهارتهای فنى و فکرى بشر نیستند. دگرگونى عادات، اخلاقیات و طرز تفکرى که حاصل هزاران سال استثمار، ستم و شرایط اجتماعى هستند و خواست ثروت اندوزى شخصى را تقویت مى کند، نیز لازم است.

بالتر از همه، ضرورى خواهد بود که تمام قدرت سیاسى از دست طبقات حاکم خارج شود و از باز پس گرفته شدن قدرت توسط آنان جلوگیری شود. مسلح کردن

همگانی کارگران، که جانشین ارتش‌های دائم می‌شود، و سپس نابود کردن تدریجی تمام سلاحها، غیرممکن نمودن تولید این سلاحها توسط طرفداران برقراری مجدد سلطه اقلیت، می‌بایستی ما را قادر به رسیدن به این هدف نماید.

دموکراسی شوراهای کارگری، اعمال تمام قدرت سیاسی توسط این شوراهای، کنترل عمومی بر تولید و توزیع ثروت، وسیعترین مباحثات عمومی بر سر کلیه مسائل مربوط به تصمیمات سیاسی و اقتصادی، دستیابی همه کارگران به وسائل اصلاحاتی و تمام ارگانهای افکار عمومی، همه اینها بایستی یکبار و برای همیشه ضامن عدم امکان بازگشت به یک رژیم ستم و استثمار دیگری باشند.

و پس از آن موضوع به ایجاد شرایط مناسبی خلاصه می‌شود که در آن کارگران به امنیت نوین زندگانی خود، خوبگیرند و از سنجش زحماتشان با محک بازده مشخص و معین باز بایستند. این چنین انقلاب روانی فقط موقعی صورت می‌گیرد که تجربه به مردم بیاموزد که جامعه سوسیالیستی می‌تواند همواره ضامن ارضای مؤثر کلیه حوائج اولیه اشان باشد، بدون آنکه نیاز به ترازویی باشد که رفع احتیاجات هر فرد را در یک کفه و سهم پرداختی او از ثروت اجتماعی در کفه دیگر آن قرار داده، مقایسه کند و به تعادل برساند.

وقتی دو یا سه نسل بتوانند غذا و پوشاک اولیه، خدمات عمومی، بهداشت، آموزش و خدمات فرهنگی مجانی را تجربه نمایند، ما به چنین هدفی نائل خواهیم شد، از آن پس است که کار کردن به مثابه وسیله‌ای برای "امرار معاش" تلقی نخواهد شد، بلکه تبدیل به فعالیتی خلاق می‌گردد که از طریق آن هر کس به رفاه و پیشرفت همه مساعدت می‌نماید.

تحولات ژرف در نهادهای ستم، از قبیل خانواده پدر سالاری، مدارس خفقان زده و مصرف منفعل عقاید و "فرهنگ" دوشادوش این تحولات اجتماعی و سیاسی به پیش می‌روند.

دیکتاتوری پرولتاریا هیچ عقیده و هیچ روند علمی، فلسفی، مذهبی، ادبی، فرهنگی و یا هنری را خفه نخواهد کرد. دیکتاتوری پرولتاریا از عقاید باکی نخواهد داشت. زیرا به برتری عقاید کمونیستی خود اطمینان کامل دارد. این نه بدان معناست که در جدال ایدئولوژیکی که در میگیرد، بیطرف خواهد بود، بلکه تمام شرایط مناسب را برای پرولتاریای آزاد شده فراهم می کند تا پرولتاریا بهترین دستاوردهای فرهنگ کهن را جذب کند و بطور روزافزونی عناصر فرهنگ کمونیستی واحد بشریت آتی را بنا نماید.

انقلاب فرهنگی که مهر خود را بر چهره ساختمان کمونیسم نقش می زند، قبل از هر چیز بمعنای انقلاب در شرایطی است که در آن بشریت فرهنگ خود را می سازد، یعنی تحولاتی که توده مردم را از مصرف کنندگان منفعل به تولید کنندگان فعال فرهنگی تبدیل میکند.

بزرگترین مانعی که بر سر راه ایجاد جهان کمونیستی موجود است بایستی از میان برداشته شود، عبارت از شکاف عمیقی است که باعث جدائی بین تولید سرانه و سطح زندگی ساکنین کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای عقب مانده شده است. مارکسیسم قاطعانه تخیلات ارتجاعی کمونیسم زاهدانه فقر را، رد می کند. شکوفائی زندگی اقتصادی و اجتماعی مردمان یعنی مناطق عقب افتاده، نه تنها محتاج به برنامه ریزی سوسیالیستی اقتصاد جهانی است، بلکه همچنین در گرو توزیع مجدد و عمیق منابع مادی به نفع این مردمان می باشد.

فقط از طریق دگرگونی طرز تفکر خودخواهانه، کوتاه نظرانه و خرده بورژوائی که هنوز در میان بخشهای مهمی از کارگران غربی وجود دارد است که ما قادر خواهیم بود به این هدف دست یابیم. آموزش انترناسیونالیستی ناگزیر بایستی با خوگرفتن به وفور، که خود بیانگر این حقیقت است که چنین توزیع مجددی می تواند بدون منجر شدن به کاهش سطح زندگی توده های غرب صورت پذیرد، همگام شود.

۴- مراحل جامعه بدون طبقه

بر اساس تجارت غنی موجود که حاصل بیش از یک قرن انقلاب پرولتاریائی، یعنی از زمان کمون پاریس تاکنون می باشد، در ساختمان جامعه بدون طبقه سه مرحله را می توان تمیز داد:

*مرحله گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم، یعنی مرحله دیکتاتوری پرولتاریا، بقای سرمایه داری در کشورهای مهم، وجود بقایای تولید کالائی و اقتصاد پولی، طبقات و افشار اجتماعی مختلف در کشورهای در حال گذار، و بنابراین ضرورت بقای دولت جهت حفظ منافع کارگران علیه طرفداران بازگشت به سلطه سرمایه.

*مرحله سوسیالیزم، که ساختمان آن با محور طبقات اجتماعی تکمیل شده، مشخص می گردد (به قول لنین، سوسیالیزم جامعه بدون طبقه است)، همچنین بمعنای ناپدید شدن اقتصاد کالائی و پولی، ناپدید شدن دولت و پیروزی بین المللی جامعه نوین می باشد. لیکن در مرحله سوسیالیستی پاداش هر شخص (البته سوای رضای رایگان احتیاجات اولیه)، همچنان بوسیله مقدار کاری که در اختیار جامعه می گذارد، اندازه گیری می شود.

*مرحله کمونیسم، که با تحقق یافتن کامل اصل "از هر کس بنا به توانائیش، بهر کس بنابه احتیاجش"، مشخص می گردد، همچنین بمعنای از بین رفتن تقسیم اجتماعی کار، و جدائی بین شهر و روستا می باشد. بشریت خود را بشکل اجتماعاتی از تولید کنندگان - مصرف کنندگان خواهد یافت، که قادر به اداره خود می باشد و نیازی بر هیچ ارکان مجزائی جهت اینکار ندارد. در حالیکه با محیط طبیعی نوساخته خود که از هرگونه تهدیدات ناشی از انهدام تعادل محیط زیست در امان است، همگون گردیده است.

ولی در يك جامعه ما بعد سرمایه داری كه كارگران و نه قشر بوروكراتيك قدرت مؤثر را در دست دارند، احتیاجی به انقلابات و چرخشهای ناگهانی جهت حرکت از يك مرحله به مرحله بعدی نیست. بلکه این تغییرات نتیجه تكامل تدریجی روابط تولیدی و اجتماعی خواهد بود. آنها بیان زایل شدن تدریجی مقولات كالائی، پول، طبقات اجتماعی، دولت، تقسیم اجتماعی كار، و روندهای فکری كه ما حصل عدم تساوی و مبارزات اجتماعی در گذشته بوده اند، خواهند بود. مسئله مهم این است كه فوراً این فرآیند زایل شدن را آغاز نمود و نه آنكه آنها را به نسلهای آینده واگذار كرد. این چنین است آرمان كمونیستی ما، و این تنها راه حل مسائل حادی است كه بشریت با آنان دست به گریبان است. فداكردن زندگی برای تحقق كمونیسم، و در نتیجه ساختن بین الملل چهارم، به معنی همطراز شدن است با شعور و سخاوت بهترین فرزندان آدمی، با شهامت ترین متفكرین اعصار پیشین، شجاع ترین رزمندگان رهائی كار، از اسپارتاكوس رهبر قیام بردگان روم گرفته تا آنهایی كه جنگ های دهقانی را علیه نظام ارباب - رعیتی رهبری كردند، از قهرمانان كمون پاریس تا قهرمانان ارتش سرخ، از میلیسیانوها كه در ژوئیه ۱۹۳۶ به فاشیست ها در بارسلون، مادرید و تقریباً تمامی شهرهای بزرگ صنعتی اسپانیا ضربه زدند تا قهرمانان ویتنام كه طی جنگ سی ساله، امپریالیستهای ژاپن، فرانسه و آمریکا را شكست دادند.